



رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان^۱

قدرت‌الله قربانی^۲

چکیده

جستجوی جاودانگی، یکی از ویژگی‌های ذاتی و اصیل انسان است. طلب کمالات مادی و معنوی دیگر نیز در راستای محقق ساختن میل نامیرایی انسان است. اما پدیده مرگ مهم‌ترین مانع تحقق میل جاودانگی انسان در این جهان است؛ زیرا با مرگ، امید انسان به نامیرایی در این جهان مادی برباد می‌رود. بنابراین اگر انسان تنها متعلق جاودانگی خود را این جهان مادی بداند، با پدیده مرگ، دچار یاس و نامیدی شده و معنای زندگی خود را از دست می‌دهد. چنین انسانی تنها ممکن است احساس معنا داشته باشد، اما در حقیقت زندگی او معنایی ندارد. درپاسخ به این مشکل، مهم‌ترین راه کار، آموزه آخرت‌باوری است، یعنی باور به اینکه مرگ، پایان زندگی انسان نیست، بلکه متعلق حقیقی جاودانگی آدمی در جهان دیگری محقق شدنی است، که عالم آخرت نامیده می‌شود. به کمک این آموزه، نه تنها حس جاودانگی انسان معنای اصیل خود را می‌باید، بلکه او به مرگ، بعنوان مقدمه ضروری ورود به عالم جاویدان آخرت خوش‌آمد گفته و خود را برای زندگی سعادتمدانه در آن مهیا می‌سازد. پس، آموزه آخرت‌باوری، ضمن تضمین متعلق واقعی حس جاودانگی طلبی آدمی در جهان دیگر، زندگی

^۱. مقاله پژوهشی؛ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۶؛ تاریخ تایید علمی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

^۲. دانشیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(qodratullahqorbani@khu.ac.ir)

دنیوی او را معنادار و هرگونه یاس و نالمیدی را از او دور ساخته است و به رنج‌ها، سختی‌ها و خوشی‌های او معنا داده و شوق پرواز به سوی عالم جاویدان را در او شعله‌ور می‌سازد. بنابراین، آخرت باوری شرط لازم حس جاودانگی و معناداری زندگی انسان است. در این مقاله، ضمن تحلیل خصوصیات جاودانگی طلبی انسان، ارتباط آن با آخرت‌باوری و نقش آن دو در معنادار ساختن زندگی انسان تبیین و تحلیل خواهد شد.

کلیدواژگان: جاودانگی، آخرت‌باوری، معنای زندگی، مرگ، شرور، نفس.

۱. مقدمه

طلب جاودانگی و نامیرایی از خصوصیات ذاتی انسان است. آدمی به‌طور طبیعی خواستار نامیرایی است و از هر امری که مانع تحقق جاودانگی باشد، گریزان است. ممکن است این خصوصیت به واسطه دمیده شدن روح الهی و اصالت نفس یا روح در وجود انسان باشد که او را به‌سوی خدای باقی و تشیه به او شدن سوق می‌دهد. به همین دلیل مجموعه تمایلات و گرایش‌های مختلفی که در انسان وجود دارند، هم در پرتو جاودانگی طلبی او دارای ارزش و معنای خاص خود هستند و هم در مسیر تحقق جاودانگی او نقش دارند. صفاتی چون حقیقت طلبی، خیراخلاقی، انساندوستی، شهرت طلبی، قدرت طلبی، نیکی به دیگران و نظایر آن همگی به‌طریقی نشان از تمنای انسان برای نامیرایی دارند. در واقع این خصوصیات به طرق مختلف تأمین کننده وجوهی از آرزوی نامیرایی آدمی هستند. از سوی دیگر، طلب معنای زندگی نیز از مهم‌ترین خصوصیات ذاتی همه انسان‌ها است. همه آدمیان طالب معنایی ایدئال از زندگی هستند و از هرگونه پوچی و بی‌معنایی زندگی گریزانند. اما عوامل و متغیرهای مهمی در معناداری زندگی انسان نقش دارند؛ ضمن اینکه نوع نگاه به عوامل معنادار زندگی انسان بستگی به رویکردی دارد که او درباره معنای زندگی اتخاذ می‌کند. رویکردهای طبیعت-

گرایی، ناطبیعت‌گرایی و فراتطبیعت‌گرایی، سه نگرش عمدۀ هستند که متغیرهای معناداری زندگی در آنها ویژگی‌های مختلفی دارند. در اینجا با نظر به اهمیت رویکرد فراتطبیعت‌گرایی و برتری آن بر دو رویکرد دیگر، می‌توان گفت متغیرهایی مانند خداباوری، آخرتباوری، هدفداری زندگی، ارزشمندی اصول اخلاقی، جایگاه شایسته انسان در نظام هستی، و داشتن توجیه منطقی لازم برای مساله شر از جمله عوامل و متغیرهای معنادهنده به زندگی انسان هستند. درواقع، در رویکرد فراتطبیعت‌گرایی کسی می‌تواند مدعی داشتن معنای زندگی باشد که برای پرسش‌های پیش‌روی خود درباره متغیرهای فوق پاسخ منطقی داشته باشد. اما جالب این است که همه یا اکثر این متغیرها دارای ارتباط مستقیمی با خواست باطنی انسان برای جاودانگی طلبی هستند. به این صورت که خدا، به عنوان فاعل و عامل آن، آخرتباوری محل تحقق آن، جایگاه انسان در نظام هستی، شرط تحقق آن، ارزش‌های اخلاقی نیز شرط تحقق آن، داشتن پاسخ منطقی برای شرور مانع برای آن نیست و هدف داشتن زندگی نیز توجیه گر منطقی آن است. درواقع می‌توان گفت، تحقق جاودانگی برای انسان، مهم‌ترین شرط و زمینه معناداری زندگی اوست که تحقق آن منوط به فعلیت یافتن و داشتن توجیه لازم برای متغیرهای مذکور معنای زندگی است. از میان این متغیرها نیز، آخرتباوری ربط و پیوند مستقیم با جاودانگی انسان دارد؛ ضمن اینکه خداباوری پایه و اساس آخرتباوری، و هدف داشتن زندگی شرط مکمل آن است. بنابراین، آخرتباوری از مهم‌ترین متغیرهای معنادهنده به میل جاودانگی انسان است، که فهم درست آن معنای درستی به کلیت زندگی دنیوی و اخروی انسان می‌بخشد.

حال با این توضیحات، این تحقیق تلاش دارد تا پیوند منطقی آخرتباوری و جاودانگی را برای معناداری زندگی انسان آشکار سازد؛ درواقع پرسش پیش‌روی تحقیق عبارت است از

اینکه چه نسبتی بین جاودانگی و آخرت‌باوری برای معنادار شدن زندگی انسان وجود دارد؟ برای انجام این کار، ابتدا برخی وجوه جاودانگی توضیح داده می‌شود، سپس از مرگ بعنوان مهم‌ترین مانع جاودانگی و معناداری زندگی بحث خواهد شد، در ادامه توضیح داده خواهد شد که آخرت‌باوری مطابق رویکرد فراتطبیعت‌گرایی بویژه از منظر ادیان الهی چون اسلام، چگونه عطش جاودانگی انسان را سیراب و پرسش‌های معنای زندگی او را پاسخ منطقی می‌دهد.

۲. انسان و سودای جاودانگی

فهم درست ماهیت جاودانگی انسان منوط به شناخت حقیقت وجودی و ابعاد مختلف ساختار او است. زیرا انسان‌شناسی راستین است که ما را در شناخت خصلت‌های وجودی، دینی، معرفتی، اخلاقی و هنری انسان راهنمایی خواهد کرد. در این زمینه در میان نظریه‌هایی که تلاش دارند تا چیستی و هستی انسان را تبیین کنند، نظریاتی که او را موجودی مرکب از نفس و بدن می‌دانند و در این ترکیب نیز اولویت و اصالت خاصی به نفس داده و بدن را عنصر یا ابزار لازم زندگی دنیوی انسان تعریف می‌کنند، می‌توانند زمینه پذیرش و معقولیت بیشتری داشته باشند. زیرا نظریات فیزیکالیستی، که تبیین صرف ماده‌گرایانه از انسان دارند؛ و نیز نظریاتی که هیچ نقشی برای بدن قائل نیستند، هر دو از بعد دیگر وجود انسان، بدن یا نفس، غافل هستند و لذا نمی‌توانند تصویر درستی از حقیقت وجودی او ارائه دهند. این مشکل در نظریات فیزیکالیستی بیشتر دیده می‌شود که از اصالت بُعد روحی و معنوی او غافل‌اند. براین اساس، در اینجا با استفاده از نظریاتی که به اهمیت هر دو بُعد وجودی انسان، یعنی نفس و بدن، معتقدند و ضمناً برای نفس اصالت بیشتری نسبت به بدن قائل‌اند، تکیه کرده و براین نکته مهم توجه می‌کنیم که اصالت بعد روحی و معنوی انسان، منجر به مجهر شدن او به موهبت‌هایی

رابطه جاودائی و آخرت باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی ۱۰۹

چون عقل، اراده و اختیار شده است. در واقع انسان تنها موجود خاکی است که با عقل، اراده و اختیار تصمیم می‌گیرد و اصطلاحاً موجود عاقل و مختار نامیده می‌شود. مهم‌تر اینکه این موهبت‌ها در سرشت طبیعی انسان نهادینه شده و ذاتی وجود وی گردیده است؛ نه اینکه او پس از تولد آنها را از محیط طبیعی و اجتماعی خود کسب کرده باشد. در این زمینه است که برخی از فیلسوفان آگزیستانس، ویژگی‌هایی چون عقل، اختیار و اراده را ذاتاً مربوط به نحوه هستی انسان می‌دانند؛ یعنی انسان بودن انسان، وابسته به داشتن چنین صفاتی است که از او جدایی-نایپذیرند (رک: ورنو و وال، ۱۳۷۲، ص ۱۷۳). مرحوم مطهری، در این مساله، تفاوت‌های انسان از دیگر موجودات را در سه ناحیه و بُعد متفاوت می‌داند که عبارتند از: ۱. ناحیه ادراک و کشف خود و جهان؛ ۲. ناحیه جاذبه‌هایی که بر انسان احاطه دارد؛ و ۳. ناحیه کیفیت قرار گرفتن انسان تحت این جاذبه‌ها و انتخاب آنها (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۶). حال از نتایج صفات مذکور ظهور و بروز گرایش‌ها و خواست‌ها و تمایلات درونی و فطری‌ای در انسان است که به او شخصیت و جایگاه ویژه‌ای در نظام هستی بخشیده است؛ از جمله این گرایش‌های درونی و باطنی انسان می‌توان به مواردی چون حقیقت‌جویی، خیراخلاقی، زیبایی‌دوستی، حس پرستش، خودآگاهی، دیگرآگاهی، و هرگونه کمال‌طلبی معنوی و مادی، مانند تلاش برای ثروت اندوزی، قدرت‌طلبی، حس شهرت‌طلبی و نظایر آن اشاره داشت. نکته مهم در اینجا آن است که همه این صفات و خصایص در انسان درونی و فطری وجود او هستند و از جهان خارج کسب نشده‌اند، و اینکه نقش جهان خارج و محیط زندگی انسان‌ها تنها در نحوه ظهور و بروز، فعلیت کمتر یا بیشتر و هدایت و انحراف این تمایلات اصیل درونی است. ضمن اینکه، وجود این گرایش‌ها به معنای کمک به انسان برای تامین بهتر معاش دنیوی نیز نیست، بلکه آن‌ها برخاسته از سرشت طبیعی انسان و انسانیت او هستند. در این زمینه، توجه به برخی نمونه‌ها از

گرایش‌های مذکور در شناسایی ابعاد وجودی انسان راه‌گشا هستند. ابتدا حقیقت‌جویی را درنظر می‌گیریم که از صفات ذاتی انسان است. ویژگی برجسته انسان آن است که ذاتاً از نادانی و جهل فراری است و جستجوی دانش و معرفت، خواسته باطنی اوست. بنابراین همه انسان‌ها بطور طبیعی حقیقت‌جو و طالب دانایی بیشتر هستند. این ویژگی در ارتباط مستقیم با ماهیت زندگی و زنده بودن انسان است؛ یعنی انسان بطور طبیعی می‌داند که زندگی در دانایی بیشتر، و زنده بودن در بیشتر آگاه‌تر بودن است. به گفته اونامونو کنجکاوی، یعنی همان میل معهود فطری به دانستن، هنگامی بیدار می‌شود و به تکاپو بر می‌خیزد، که دانش ضروری برای زیستن فراهم کند. در دید اونامونو واقعیت اولیه و انکارناپذیر، این است که کنجکاوی، از ضرورت دانستن، و دانش به منظور ضرورت ادامه حیات ناشی می‌شود (اونامونو، ۱۳۸۰، ص ۵۷). دلالت آشکار سخن این متفکر اسپانیابی آن است که حقیقت‌جویی از مقومات زندگی و زنده‌تر بودن انسان است. براین اساس است که گفته می‌شود هر که را افرون خبر، جانش فزون. درباره خیراخلاقی نیز می‌توان همچون حس حقیقت‌جویی نگریست. انسان ذاتا طالب خوبی و خیر و ارزش‌های مثبت است و برای تحقق آنها و رای منافع زودگذر خود تلاش می‌کند، زیرا آنها را لازمه انسانیت خود می‌داند. جمال دوستی و زیبایی طلبی هم همین داستان را دارند. انسان موجودی است که زیبایی را دوست دارد، دوست دارد که خودش و دیگران و جهان اطرافش هم زیبا باشند و تلاش دارد تا محیط پیرامون خود را زیبا سازد. به گفته شهید مطهری، انسان دوست دارد هاله‌ای از زیبایی تمام زندگی‌اش را فراگیرد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰). همین داستان در گرایش انسان به انسان‌های دیگر هم دیده می‌شود، زیرا انسان ذاتا طالب ارتباط است و از تنها، نه تنها گریزان است بلکه از آن وحشت دارد. بنابراین تلاش طبیعی انسان‌ها به دیگر آگاهی و برقراری ارتباط با دیگران است، که این میل باطنی هم ریشه

رابطه جاودانگی و آخرت‌باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی / ۱۱۱

در سرشت طبیعی آن‌ها دارد و هم ریشه در نیازی است که آن‌ها آن را تنها در صورت برقراری ارتباط با دیگرانِ کامل‌تر از خود می‌توانند برطرف سازند. این ویژگی در قالب عشق به دیگران، میهن‌دوستی، انسان‌دوستی و برقراری انواع رابطه‌های دوستانه با دیگران تامین شدنی است. گابریل مارسل از آن به ضرورت رابطه من-تویی تعییر می‌کند که در نهایت به علت ضعف‌های توهای دیگر، ممکن است به رابطه من-تویی مطلق متنه شود (ورنو و وال، ۱۳۷۲، ص ۱۶۰). زیرا در جریان برقراری رابطه با دیگران، تمایل طبیعی انسان در پیوند یافتن با توهایی است که برتر و کامل‌تر از خود او باشند. باز همین ویژگی در کسب کمالات معنوی هم دیده می‌شود. تجربه بشر نشان می‌دهد که تلاش و تمایی انسان‌ها برای کسب ثروت و قدرت، به عنوان دو نمود بارز کمالات دنیوی، تمایی پایان‌ناپذیر است؛ یعنی انسان‌ها تلاش بی‌وقفه‌ای برای کسب ثروت و قدرت دارند، و معمولاً در این تلاش، میل سیری‌ناپذیر دارند و چه بسا که جان‌شان را در این راه از دست می‌دهند؛ در این زمینه، حتی می‌توان تلاش انسان‌هایی را که به زعم سارتر خدا شدن را آرزو دارند، بهتر فهمید. به این صورت که گرایش به نامتناهی و بی‌کرانگی در سرشت طبیعی انسان وجود دارد، اما از آنجا که برخی انسان‌ها در یافتن متعلق حقیقی آن گرایش، دچار خطا می‌شوند، به جای آنکه وجود نامتناهی حقیقی را خارج از خود جستجو کنند، به اشتباه تلاش دارند تا با افروden بر کمالات خود، و در واقع نامتناهی ساختن خود، متعلق میل به نامتناهی را در خود محقق و مجسم سازند (مصلح، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲). داستان تلاش نیچه نیز برای بازگرداندن ابرانسان، بی‌شباهت به این مساله نیست؛ یعنی هردو متفکر در تشخیص گرایش باطنی انسان به بی‌کرانگی و موجود متعالی و نامتناهی در طریق صوابند، اما اشتباه آنها در تمهد پاسخ به این میل باطنی انسان است (صانعی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷). (Heidegger, 1987, Vol 3, P 227)

بنابراین مشاهده عینی گرایش‌های متنوع مذکور که ذاتی انسان بوده و در تکمیل کردن آن‌ها تلاش پایان‌ناپذیر دارد، ما را با این پرسش بنیادی مواجه می‌کند که منشا ظهور این گرایش‌ها در چه سرشتی از انسان نهفته است و غایت تلاش انسان برای افزایش نامحدود آنها چیست؟ پاسخ این پرسش در تمنای ذاتی و باطنی انسان برای جاودانگی نهفته است؛ یعنی انسان موجودی است که ذاتاً میل و گرایش به نامیرایی و جاودانگی دارد و دوست دارد که همواره زنده بماند. درواقع ظهور این گرایش‌های باطنی، تجلی گر تمنای باطنی انسان برای نامیرایی و حفظ ذات خود است. زیرا تنها با پذیرش میل به جاودانگی آدمی است که وجود و تلاش انسان برای نامحدودسازی این گرایش‌های درونی، توجیه معقول خود را به دست می‌آورد. به گفته اونامونو، غریزهٔ صیانت ذات، اساس هستی انسان است. او نهایت کمال طلبی انسان را، خدا شدن، یعنی کسب هر آنچه که لازمهٔ حیات ابدی انسان است می‌داند و می‌گوید: «آگاهی خواستن، خواستن آگاهی بیشتر و بیشتر، عطش ابدیت و طلب بی‌نهایت، و تمنای خدا، هرگز تسکین نمی‌پذیرد. هر آگاهی در پی آن است که هم خودش باشد و هم همه آگاهی‌های دیگر، بی‌آنکه خودی خود را کاهش دهد، در پی خدا شدن است» (اونامونو، ۱۳۸۰، ص ۲۷۴). فیلسوفان اگزیستانس نیز تعالی از خود و رفتن به سوی متعالی را از ویژگی‌های وجودی انسان می‌دانند. از دید کارل یاسپرس در ذات هستی، حرکت به سوی متعالی نهفته و با جهش به سوی اوست که انسان از حد خویش فراتر می‌رود و با این فراتر رفتن، هم اصالت خویش را بازمی-یابد و هم به آرامش می‌رسد» (رک: کرمی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳). این مطالب نشان می‌دهند که کمال‌یابی در همه ابعاد مثبت آن از ویژگی‌های ذاتی انسان است، زیرا انسان عطش، درد و تمنای جاودانگی و نامیرایی را دارد و فکر می‌کند که تنها راه سیراب کردن عطش جاودانگی-اش از طریق افزایش نامحدود و نامتناهی کمالات مادی و معنوی خویش امکان‌پذیر است.

پس، ویژگی‌ای چون حب ذات، یا همان تلاش انسان برای صیانت از ذات و داشتن زندگی ابدی و نامیرایی، از مهم‌ترین مقومات هستی انسان است و انسانیت انسان براساس آن بنا شده است؛ که آن از طریق بروز گرایش‌های مختلف باطنی انسان نشان داده می‌شود و به همه زندگی و فعالیت‌های مادی، معنوی، معرفتی، اخلاقی و نظایر آن معنا و جهت شتاب‌دهنده می‌دهد. درواقع، انسان‌ها از آن‌رو در تلاش شبانه روزی و مستمر در کسب کمالات مادی و معنوی هستند که عطش نامیرایی و درد جاودانگی دارند و می‌خواهند از طریق کسب کمالات ممکن در زندگی خود، پاسخی منطقی برای تمنای نامیرایی خود داشته باشند. پس، با پذیرشِ اصل جاودانگی، در اساس زندگی و وجود انسانی، همه تلاش او برای کسب کمالات معرفتی، غیرمعرفتی و مادی و معنوی را می‌توان تفسیر منطقی و عقلانی کرد. براین اساس، اونامونو حرص قهرمان‌نمایی انسان‌ها را تنها با پیش‌فرض نامیرایی و بی‌مرگی او قابل توجیه می‌داند و می‌گوید اگر حتی به بی‌مرگی جسمانی امیدی نباشد، به جاودانگی در معنای خاص آن، امید هست (اونامونو، ۱۳۸۰، ص ۹۴).

۳. صور جاودانگی انسان

پس از اینکه نشان داده شد که جاودانگی، ضرورت و گرایش ذاتی وجود بشری ماست و آن مقوم انسانیت انسان است؛ این پرسش طرح می‌شود که چه صور و اشکال منطقی و ممکنی برای جاودانگی می‌توان درنظر گرفت و در مورد انسان امکان تحقق آنها را نشان داد؟ پاسخ اولیه این پرسش، دو شق جاودانگی دنیوی و جاودانگی آخری را در برابر ما می‌نهد؛ یعنی انسان می‌تواند یا در این جهان، یا در جهان دیگر، و یا در هردو جهان به‌طور جاودان و نامیرا زندگی کند. وقتی که این شقوق نامیرایی طرح می‌گردد، دوباره پرسش از هویت وجودی انسان، بویژه چگونگی رابطه نفس و بدن مطرح می‌شود، یعنی جاودانگی دنیوی یا آخری،

مربوط به نفس انسان است، یا مربوط به بدن است، یا اینکه می‌تواند شامل هردوی آنها شود؟ در خصوص جاودانگی در این دنیا باید بتوان اثبات کرد که انسان قادر است تا هر زمان که بخواهد زنده بماند و مانعی در راه تداوم حیات دنیوی او نباشد. همچنین، با توجه به تاکیدات بیشتری که بر روی جاودانگی نفس در جهان دیگر وجود دارد، برای تبیین درست آن، متفکران همواره پرسش‌هایی درباره هویت شخصی انسان، ماهیت حافظه و شعور او در زندگی اُخروی مطرح می‌کنند که تنها پاسخ درست چنین پرسش‌هایی، می‌تواند امکان نامیرایی اُخروی را اثبات کند. این همانی شخصیت درباب جاودانگی، میین این نکته است که تحقق هر نوع جاودانگی مستلزم آن است که شخص پس از مرگ، استمرار شخص پیش از مرگ باشد، نه موجودی شبیه و مانند او؛ ملاک حافظه هم براین امر دلالت دارد که انسان قادر باشد حتی پس از مرگ دارای همان ویژگی‌های ذهنی قبل از مرگ باشد (رک: اکبری، ۱۳۸۲، ص ۵۳ و ۵۸). در هر حال اثبات و تبیین ماهیت جاودانگی اُخروی نیز پیچیدگی‌های خاص خود را دارد که موضوع این تحقیق نیست، ولی در مجموع امکان آن به لحاظ عقلی و حتی از رویکردهای دینی، روان‌شناسی و غیره اثبات شدنی است.

۱.۳. جادوگانگی در دنیا

همان‌طور که گفته شد دو امکان برای جاودانگی انسان وجود دارد، که نخستین آن مربوط به دنیای مادی است. در واقع از آنجا که انسان در دنیای مادی متولد شده و پرورش می‌یابد، و بیشتر کمالات معرفی، اخلاقی، فرهنگی، و حتی ثروت و قدرت را در این دنیا کسب می‌کند؛ علیرغم مشکلات و شروری هم که از ناحیه دیگران و جهان پیرامون تحمل می‌کند، باز هم دوست‌دار بقا و ماندن در همین دنیای مادی است. تلاش و تقلای همه انسان‌ها، حتی بیماران لاعلاج، زندانیان محکوم به اعدام و نظایر آنها برای زنده ماندن، میین جستجوی اولیه و مدام

انسان برای نامیرایی در این جهان است. درواقع، این دنیا با همه نیش‌ها و نوش‌هایش در مجموع برای اکثر انسان‌ها مطلوب است و آدمی در نگاه اولیه، ادامه حیاتش را در آن می‌طلبد. حفظ حیات در این دنیا موقعی شیرین‌تر می‌شود که انسان‌ها معمولاً با کسب ثروت، قدرت، مدارج بالای علمی، موقعیت‌های ممتاز اجتماعی، سیاسی و دیگر کمالات، نوعی دلبستگی درونی به آنچه که کسب کرده‌اند می‌یابند، که دل‌کنند از آنها برای شان خیلی دشوار است. اما در راه تحقق این نوع از تمنای جاودانگی، موانع عمدۀ و اساسی وجود دارند که به انسان متذکر می‌شوند که تحقق نامیرایی در این سرای موقت امکان‌ناپذیر است. شرور و پدیدهایی مانند مرگ، بیماری، کوتاهی عمر انسان، جنگ‌ها و نظایر آن‌ها که در نتیجه آن‌ها ما هر روز شاهد مرگ هزاران انسان هستیم، می‌بین کوتاهی عمر انسان و ناپایداری زندگی دنیوی و امتناع جاودانگی آدمی در این دنیا است. از میان این عوامل، مهم‌ترین و در عین حال دهشت‌ناک‌ترین آن، مردن است که آرزوی نامیرایی انسان را به باد می‌دهد و به او می‌آموزد که مرگ انسان مهم‌ترین مانع جاودانگی او در این دنیاست. البته با وقوف به این واقعیت، یعنی امتناع جاودانگی حقیقی در این دنیا، است که برخی انسان‌ها خود را به بقای نام و یاد خود در اولاد و میان مردم جامعه خود دلخوش می‌کنند و تلاش دارند تا با انجام برخی کارهای نیک، در جامعه همواره از آنها به نیکی یاد شود، که اگرچه این کار بالذات اقدامی شایسته است، اما سیراب کننده عطش درونی انسان برای جاودانگی نیست. این ویژگی می‌بین درجه بسیار ضعیفی از جاودانگی انسان است که در دنیای مادی و میان انسان‌ها نام و یاد آدمی را جاودانه می‌سازد. برخی، از آن به جاودانگی در خاطره‌ها تعبیر می‌کنند، ضمن اینکه تشکیل خانواده و تولد فرزند نیز می‌تواند در همین راستا توجیه گردد (دیوانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۳). درواقع انسان با وقوف به مرگ و یاس از نامیرایی خود، که آن دال بر عدم و نابودی زندگی دنیوی انسان است، تلاش دارد تا یاد و نام

خود را در دیگران زنده نماید که اگر این میل به درستی به کار گرفته شود، ممکن است به بقای نام او در خدا منتهی شود. به گفته اونامونو «ما که در آرزوی همه چیز شدن هستیم، فقط از آن رو است که می‌خواهیم از هیچ بودن بگریزیم. باری ما آرزومند نجات دادن خاطره و یاد و نام خویش هستیم. این یاد و نام چقدر دوام دارد؟ حداکثر مادام که بشر زنده باشد. چه می‌شد اگر یاد و نام ما در خدا بقا می‌یافت؟» (اونامونو، ۱۳۸۰، ص ۹۵).

۴. مرگ عامل تهدید نامیرایی

امتناع جاودانگی در دنیا در واقع مبین نقش مهم مرگ و تناهی زندگی انسان در این واقعیت است. درواقع محدودیت وجودی ما، حجم انبوه شرور گوناگون اخلاقی و طبیعی و بهویژه ملاحظه مرگ خود و عزیزانمان این بصیرت ارزشمند را ارزانی می‌کند که آرزوی نامیرایی در این جهان دنیوی تحقق‌ناپذیر است. در این زمینه در درجه اول باید توجه داشته باشیم که مهم‌ترین شرط دنیوی نامیرایی ما در دنیا آن است که بتوانیم همه کمالات را یا بالفعل یا به‌طور تدریجی بدست آوریم. اما تجربه عینی زندگی انسان، نشان می‌دهد که او بالفعل واجد همه کمالات نیست، بلکه به تدریج و در طی زمان آنها را کسب می‌کند، ضمن اینکه هیچ انسانی قادر نیست ادعا کند که به تدریج توانسته است همه کمالات را کسب کند، بلکه معمولاً پس از مدتی، معمولاً در سنین کهولت، بخش زیادی از کمالاتی را که کسب کرده‌ایم، از دست می‌دهیم. به گفته دکارت همین که کمالات ما بطور تدریجی افزایش می‌یابند، دلیل بر ضعف و محدودیت ماست (دکارت، ۱۳۶۹، ص ۵۲). پس از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان، علاوه بر تدریجی بودن کسب کمالات محدود، محدودیت‌های وجودی، معرفتی، اخلاقی و غیره است. به عبارت دیگر، وجود انسان با خصلت‌هایی چون نقص، محدودیت، تدریجی بودن، تناهی و نظایر آن سرشه شده است و به‌همین دلیل، او موجودی است محدود و طالب کمالات

نامتناهی. از مهم‌ترین نتایج این ویژگی، تحمل رنج و مرگ برای اوست؛ یعنی مرگ و تناهی زندگی از مهم‌ترین صفات وجودی انسان است که هیچ‌گاه از او جداشدنی نیست. بر این اساس، متفکران اگریستنس انسان را موجودی ذاتا نگران می‌دانند که دلهره بودن و نبودن را دارد و دلشوره، وجود او را احاطه کرده است، یعنی هر آن نگران وضع موجود خود است و دلشوره انتخاب‌های خود را دارد (رک: کرمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۴ و ۷۸). براین اساس است که هایدگر، تناهی و رو به سوی مرگ بودن را مهم‌ترین ویژگی و تقدیر انسان می‌داند و بر آن است که آن هرگونه امکان و واقع‌بودگی انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به گفته هایدگر، هر آینده‌ای که برای خود متصور شویم، و هر دگرگونی‌ای که به فکرمان بیاید، با یک یقین همراه است؛ اینکه خواهیم مرد. حکایت اصلی در بنیاد هر حکایتی، مرگ است (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۴۸۹). از دید هایدگر، مرگ به نابود شدن امکان‌ها، تیمار، توجه و دلوایپسی معنا می‌دهد و اینکه بدون مرگ تجربه‌ای از نیستی قابل تصور نیست (Heidegger, 1996, p 281). از اشارات جالب دیگر هایدگر دربار مرگ آن است که مرگ یک امکان غیرارتباطی است، چراکه کسی نمی‌تواند جانشین یا نماینده دیگران برای مردن شود. مرگ انسان را بطور کامل تنها و منزوی می‌کند (همان، ص ۴۹۴). اونامونو نیز همه آگاهی‌های انسان را در آگاهی به رنج و مرگ خلاصه می‌کند (اونامونو، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳). پس نتیجه اینکه جاودانگی انسان در این دنیا محقق شدنی نیست، و تنها امکان معقول برای تحقق آن دنیای دیگر است. زیرا موانع متعدد حتمی و گریزناپذیری، مانند مرگ و تناهی عمر انسان، هرگونه امیدی را برای نامیرایی دنیوی، دچار یاس نموده و به او گوشزد می‌کنند که رحل اقامت از این سرای فانی تقدیر انکارناپذیر اوست. بنابراین، اگر باستی برای تمنای نامیرایی متعلق حقیقی یافت، آن در این جهان مادی یافتنی نیست و تنها گزینه دیگر، یعنی جهان آخرت باقی می‌ماند. البته می‌توان با تممسک به

رویکرد طبیعت‌گرایی معنای زندگی را به صرف جهان مادی و نعمت‌ها و خوشی‌های آن محدود کرد، اما مشکل آن این است که معنای حاصل از این رویکرد زودگذر بوده و در این صورت مرزهای جهان طبیعت قادر به تامین پاسخ منطقی لازم برای پرسش‌های عمیق مابعد-الطبیعی انسان نیست.

از نکات و آموزه‌های جالب ادیان الهی بویژه اسلام نیز این است که تناهی زندگی انسان و حتمیت مرگ در آنها به کرات مورد تاکید قرار گرفته است. در آیاتی چون:

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانِ (الرحمن: ۲۶)؛

فُلَّ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفَرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ وَإِذَا لَأَ تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (احزاب: ۱۶)؛
آيَنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةً (نساء: ۷۸)؛
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ (القمان: ۳۴)؛

كُلُّ نَفْسٍ ذَآتَهُ الْمَوْتُ (آل عمران: ۱۸۵)؛

فُلَّ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى (نساء: ۷۷)؛

بر واقعیت‌هایی مانند روبه مرگ بودن همه انسان‌ها، عدم امکان فرار و رهایی از چنگال مرگ، حتمیت چشیدن مزءه مرگ توسط همه آدمیان و نظایر آن تاکید می‌شود؛ معنای اولیه چنین آیاتی افلاس و ناتوانی و بیچارگی انسان برای رهایی از چنگال مرگ است؛ پس هر کس که به جاودانگی دنیوی دلبسته است هم آموزه‌های دینی پوچی چنین دلبستگی را گوشتزد می‌کند و هم واقعیت‌های ملموس زندگی. اینکه ما هر روز شاهد مرگ دیگران هستیم و به هیچ طریقی قادر به جلوگیری از آن نیستیم و اینکه هر روزه شاهد انبوه شرور اخلاقی و طبیعی هستیم که هستی ما را تحت فشار قرار داده‌اند، همگی این پیام را به همراه دارند که دنیا جای ماندن و جاودانگی نیست و هر چه زودتر بایستی از آن دل شست و به سرای دیگر کوچ کرد.

۵. ماهیت و مولفه‌های آخرت باوری

مطالب سطور فوق نشان می‌دهند که معناداری زندگی انسان به تدارک پاسخی روشن برای میل و گرایش جاودانگی طلبی و تمنای نامیرایی او وابسته است؛ درحالیکه تمہید چنین پاسخی در توان امکانات دنیای مادی نیست، ضمن اینکه مجموعه شرور و بهویژه مرگ، عامل اصلی زدودن معنا و امتناع جاودانگی انسان در این دنیا هستند. براین اساس رویکرد طبیعت‌گرایی با تکیه بر قابلیت‌های دنیای مادی، و رویکرد ناطبیعت‌گرایی با تکیه بر قابلیت خود انسان مانند اختیار و ارزش‌های اخلاقی، در مجموع در تدارک پاسخی منطقی برای جاودانگی و تمہید معنای زندگی موفق نیستند. بنابراین تنها راه کار منطقی اقبال به رویکرد فراتطبیعت‌گرایی بهویژه از منظر ادیان الهی است که آن نه تنها حقیقت مرگ و شرور را می‌پذیرد، بلکه آن‌ها را لازمه جاودانگی و معناداری زندگی انسان می‌داند. در اینجا بر مولفه آخرت باوری این رویکرد تاکید کرده و تلاش می‌شود نشان داده شود که چگونه آخرت باوری بهویژه از منظر ادیان الهی چون اسلام تامین کننده محتوای منطقی برخی دیگر از متغیرهای معنای زندگی است، بهویژه چگونه آن بهترین پاسخ ممکن به عطش نامیرایی و میل جاودانگی انسان است. درواقع ادعای این تحقیق آن است که تنها با ایمان به زندگی اخروی با همه جزئیات آن، که در متون مقدسی چون قرآن تبیین شده است، می‌توان پاسخی عقلانی برای گرایش نامیرایی آدمی یافت و زندگی او را در این دنیا با همه تلحی‌ها و شیرینی‌ها گوارا و معنادار ساخت.

۱.۵. ابتکای بر خدا باوری

اولین و مهم‌ترین ویژگی آخرت باوری آن است که آموزه‌ای خدا باورانه است؛ یعنی مطابق آن خدایی قادر، عالم و خیرخواه ما و جهان را خلق کرده و او حافظ و نگهبان این جهان و به ویژه ناظر بر مخلوقات خود است. این آموزه با توجه به تعریفی که از خدا ارائه می‌دهد به همه ما

می‌گوید که ما در جهان رها نشده‌ایم، بلکه مطابق حکمت و لطف الهی زندگی می‌کنیم و این جهان و همهٔ حوادث ریز و درشت آن دارای حساب و کتاب خاص خود است. درواقع باور به وجود خدای حقیقی مورد نظر ادیان الهی، نه تنها بر هستی انسان سایهٔ نیافرکنده است، بلکه ما را از رها و سرگردان بودن نجات داده است؛ و به ما گوشزد کرده که ما مخلوقِ خدایی قادر مطلق و عالم مطلق هستیم که هیچ چیزی از دایرهٔ حکمت و فاعلیت او خارج نیست. قرآن

کریم صفات خدای مورد نظر را چنین توصیف می‌کند:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَمَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشَرِّكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوَّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (رك: حشر/۲۳-۲۴؛ آل عمران/۳-۲؛ مائدہ/۱۷؛ فصلت/۶؛ انعام/۱۰۰، ۱۰۱، ۵۹، بقره/۲۵۵).

در اینجا اهمیت خاص خداباوری، مربوط به خدای ادیان الهی است که تضمین آخرت توسط او یقین آور است، اما اگر آخرت باوری بر خداباوری غیرالهی و طبیعی و نظایر متکی باشد، اگرچه باز ارزشمند است، اما به اندازهٔ ادیان الهی یقین آور نیست.

۲.۵. مرگ آگاهی و معناده‌ی به مردن

از ویژگی‌های مهم آخرت‌باوری ارائهٔ نگرش مرگ آگاهی است؛ یعنی انسان در این دیدگاه نه تنها به مرگ خود آگاه است، بلکه آن را پایان هولناک زندگی نمی‌داند. در مقابل، به مثابهٔ مرگ طریقی برای عزیمت از دنیای فانی به عالم آخرت باقی و جاویدان است. درواقع مرگ-آگاهی آخرت‌باور نه تنها مرگ را مانع جاودانگی انسان تلقی نمی‌کند، بلکه آن لازمهٔ ضروری برای تحقق جاودانگی حقیقی است؛ یعنی بایستی حتماً به استقبال مرگ رفت و آن را در آغوش گرفت تا بتوان مزهٔ شیرین نامیرایی و حیات طیبهٔ آخرتی را چشید. پس در این

صورت، مرگ نه تنها برهم زننده معنای زندگی نیست، بلکه مقوم آن و تکمیل کننده معنای آن است. زیرا انسان به ماهیت حقیقی مرگ و رخدادهای پس از آن آگاهی و بصیرت کامل دارد. در این زمینه است که قرآن می‌فرماید:

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعْبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهُيَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
(عنکبوت/۶۴)؛

وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمْتَكِّمُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره/۲۸).

پیامبر اکرم (ص) نیز خلقت ما را برای بقا و نه برای فنا، و برای انتقال به عالمی دیگر می‌داند (مجلسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۴۹). امام علی نیز مرگ را ترک این دنیای فانی و عزیمت به سوی خانه‌ابدی آخرت معرفی می‌کند (خطبه ۱۱۸). او می‌گوید: «آگاه باشد، به خدا سوگند که یاد مرگ را از شوخي و کارهای بیهوده باز می‌دارد» (خطبه ۸۳). همچنین مهم‌ترین اثر این مرگ-اندیشی رضایت بنده از معبد و معبد از بنده مخلوق است و شوق دوطرفه است که منجر به دیدار همدیگر و نشستن بنده در قرب معبد می‌گردد:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ، ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي
(فجر/۳۰-۲۷).

۵.۳. تبیین فلسفه خلقت و زندگی دنیا

از ویژگی‌های مهم آخرت‌باوری، تدارک پاسخ منطقی به پرسش از فلسفه خلقت جهان و انسان است. اهمیت این پرسش در معناده‌ی به کلیت زندگی انسان و فراهم‌سازی آرامش روحی و روانی فرد است. در این زمینه علی‌رغم وجود پاسخ‌های متنوع، کاراترین پاسخ، ترسیم غایت زندگی انسان در جهان آخرت است که این مهم توسط آموزهٔ آخرت‌باوری فراهم می‌شود. به عبارت دیگر، آموزهٔ آخرت‌باوری به ما گوشزد می‌کند که خلقت ما نه تنها

بیهوده نیست، بلکه غایتمند بوده و برهمه مراحل زندگی ما حکمت الهی حاکم است. این مهم در آیات زیر مورد تأکید قرار گرفته است:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا يَنْهَمَا بَاطِلًا (ص/۲۷۹)؛

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَّادًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجِعُونَ (مومنون/۱۱۵)؛

أَيْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًّا (قيامت/۳۶)؛

وَأَنَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْرِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ (بقره/۴۸).

حال نتیجه حاصل از غایتمندی و هدفمندی خلقت انسان و جهان آن است که ما هیچ‌گاه دچار یاس و نامیدی و پوچی نمی‌شویم، بلکه می‌دانیم جهان با این عظمت توسط خدایی حکیم آفریده شده و او منتهای اعمال ما را در جهان آخرت متجلی خواهد ساخت. پس بر خوشی مغور و بر ناخوشی شکوه نمی‌کنیم، چون همه آنها مطابق حکمت الهی هستند و صبر ما را نیز در محضر الهی نتیجه شیرین هست.

۴. معناده‌ی به تحمل شرور و سختی‌ها

از مواردی که ناقص معنای زندگی انسان است وجود انواع شرور اخلاقی و طبیعی فراوان و فشار بعضاً غیرقابل تحمل آنها بر زندگی آدمی است. اهمیت این شرور و سختی‌ها از آن جهت است که قابلیت‌های این دنیا و توامندی انسان، قادر به برطرف کردن همه آن‌ها نیست. برخی شرور چون سیل‌ها، زلزله‌ها، آتش فشان‌ها و نظایر آن از کنترل انسان خارج هستند و برخی نیز اگرچه توسط انسان‌ها ایجاد می‌شوند اما اثرات آنها، مانند کشته شدن هزاران انسان به هیچ طریقی در این دنیا قابل جبران نیستند. درواقع عدم امکان کنترل و یا جلوگیری از تحقق شرور در این دنیا، بزرگترین عامل پوچی و بی‌معنایی زندگی انسان شده است. این امر در برخی

موارد به الحاد و نفی وجود خدا هم منجر شده است. خلاصه اینکه در مجموع نداشتن پاسخ منطقی برای انواع مختلف شرور اخلاقی، طبیعی و مابعدالطبیعی، مهم‌ترین عامل بی‌معنای زندگی است. در مقابل، در دیدگاه فراتبیعت‌گرا، بویژه از منظر ادیان الهی، باور به آموزه آخرت دارای ارزش و کارکرد خاص خود است. این آموزه به ما گوشزد می‌کند که خدایی که ما را آفریده، همو نهایت زندگی ما را حیات اخروی قرار داده است. پس مبدا و معاد ما در دست خدا است. در نتیجه مجموعه حوادث طول مسیر نیز خارج از اراده و فاعلیت الهی نیست. یعنی مجموعه خوشی‌ها و ناخوشی‌هایی که در طول زندگی ما وجود دارد، مطابق خواست و اراده الهی است. پس شرور و مصابیب این جهان برای زندگی ما دارای کارکردهای مختلفی هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: آن‌ها نتیجه گناهان ما هستند، آن‌ها باعث تعالی معنوی ما هستند، آن‌ها لازمه اختیار و آزادی انسان هستند، آن‌ها نتیجه طبیعی ساختار طبیعت هستند، آن‌ها از مقوله عدم و نیستی و بعضًا نسبی هستند، شرور مطابق قوانین الهی برای آزمایش بشرنده، یعنی جعل بالذات الهی‌اند، اما قصد بالعرض او هستند (قربانی، ۱۳۹۵، ص ۹۸). اینها تنها تعدادی از پاسخ‌های ممکن به مسئله شرورند که ترکیب و تلفیق آنها ما را به فهم درست شرور تقریب می‌دهد. اما ایمان به آخرت تدارک کننده این پاسخ است که خدا نتیجه منطقی و طبیعی همه یا اکثر شرور، اعم از اخلاقی و طبیعی، را در حیات اخروی تدارک دیده است. پس هیچ شری و سختی‌ای خارج از حکمت الهی نیست و اینکه تحمل همه شرور و حتی مبارزه بر علیه آنها نزد پروردگار واجد مزد خاص خود است. در این زمینه است که در قرآن با بصیرت‌های ارزشمندی آشنا می‌شویم:

آَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آَمَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت ۲-۳)؛

وَنَبْلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْحَوْفِ وَالْجُجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَيَسِّرْ الصَّابِرِينَ
(بقره ۱۵۵)؛

لَقَدْ خَلَقْنَا إِنْسَانَ فِي كَبَدِ (بلد ۴) (رك به: مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴-۱۵۱)؛
وَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ (بقره ۲۱۶)؛
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (انشراح ۵-۶).

این آیات بر موارد بسیار مهمی چون ضرورت امتحان الهی، آزمایش ایمان و کفر انسان‌ها، آزمایش انسان‌ها با انواع سختی‌ها برای آشکار شدن ایمان و تقوای همه آن‌ها، ضرورت وجود رنج و سختی در زندگی انسان، قلت علم انسان در تشخیص خیر و شر حقیقی و تلازم منطقی خیر و شر تاکید دارند. نتیجه منطقی حاصل از این آیات آن است که نه تنها شرور عدمی نیستند، بلکه وجودی به جعل الهی و لازمه زندگی دنیوی انسان برای تعین وضعیت او در آخرت هستند. پس وجود جهان آخرت بخش ضروری و معاده‌نده به فلسفه شرور است؛ یعنی تنها وجود حیات اخروی و نظام پاداش و کیفر مطابق حکمت الهی است که وجود شرور را برای ما فهم‌پذیر و بعض‌گوارا ساخته و ما را همیشه به عدالت، حکمت و مهربانی خدا امیدوار نگه می‌دارد.

۵.۵. تبیین ماهیت ارزش‌های اخلاقی

یکی از پرسش‌های بسیار مهم پیش‌روی متفکران اخلاق درباره نتایج اعمال اخلاقی است که توسط انسان‌ها انجام می‌شود. کسانی که به آخرت ایمان ندارند، تلاش دارند تا نتایج فضایل و رذایل اخلاقی را در مرزهای همین دنیا محدود سازند که این تلاشی ناموفق است و قادر به تامین معنای کافی از زندگی اخلاقی نیست. در این زمینه باور به آخرت و اینکه افعال اخلاقی ما، اعم از فضایل و رذایل؛ در آنجا متجلى شده و نتیجه متناسب خود را خواهند داشت، بسیار

راه‌گشا و امیدبخش است. درواقع همان‌طور که افعال اخلاقی بسیار ساده دارای نتایج آنی دنیوی هستند، عظمت افعال اخلاقی بزرگ و تاثیرگذار چنان است که این دنیا توان و ظرفیت پاسخ‌دهی آنها را ندارد. مجموعه فضایلی چون عدالت‌ها، راستی‌ها، ایثار، نیکی‌ها، از خود گذشتگی‌ها؛ و مجموعه رذایلی چون دروغ‌گویی‌ها، سخن‌چینی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها و نظایر آن‌ها، منطقاً جهانی را ضروری می‌سازد که نتایج این کارها در آنجا آشکار گردد. پس آخرت باوری مهم‌ترین ضامن تجلی نتایج افعال و اعمال اخلاقی ما است که منجر به ارزشمندی فضایل و زشتی رذایل و تعهد ما به انجام فضایل و اراده ما به ترک رذایل می‌گردد. دقیقاً در همین زمینه است که قرآن توضیح می‌دهد که انسان‌ها در قیامت مطابق فضایل و رذایل اخلاقی که در دنیا کسب کرده‌اند محشور می‌شوند. برای نمونه سخن‌چینان، حرام‌خواران، رباخواران، دروغ‌گویان، خودخواهان، عالمان بی‌عمل، آزاردهندگان به همسایگان، متکبران و شهوت پرستان متناسب رذایل کسب شده محشور می‌شوند؛ در برخی آیات قرآن به این موارد مهم اشاره شده است:

وَلَكُلٌّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِعَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (انعام/۱۳۲)؛
فَاعْتَرُفُوا بِذَنِبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک/۱۱).

در حدیثی نیز پیامبر اکرم با نظر به مضمون چنین آیاتی، زیانکاران امت خود را به ده گروه تقسیم می‌کند که افراد آن براساس رذایلی که در دنیا کسب کرده‌اند، در آخرت محشور می‌شوند (حویزی، ج ۵، ص ۵۹۳، ۱۳۸۳ق).

نتیجه آنکه توجه تام به تجلی اعمال و کردار اخلاقی ما در جهان آخرت، بطور طبیعی منجر به افزایش تعهد و التزام ما به فضایل اخلاقی و تلاش برای دوری از رذایل اخلاقی می‌گردد.

۶. تحقق عدالت الهی و جبران محدودیت‌های زندگی دنیا

از نتایج طبیعی و منطقی آخرت باوری فراهم‌سازی امکان تحقق کامل عدالت الهی و جبران محدودیت‌های زندگی دنیا است. درواقع از آنجا که مطابق تعالیم ادیان الهی، خداوند عادل است و به هیچ کسی ظلم نمی‌کند، لازمه آن ممانعت از ظلم در این دنیا و یا جبران آن در دنیای دیگر است که این مهم تنها توسط آخرت باوری محقق شدنی است. پس آخرت باوری خدایی عادل، مهربان و خیرخواه را معرفی می‌نماید که چیزی از دایره عدالت او خارج نیست و همه امور و افعال انسان‌ها توسط او مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. این مهم در برخی آیات قرآن مورد توجه واقع شده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا (يوسف/٤٤)؛

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُتْقَالَ ذَرَّةً (نساء/٤٠)؛

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقُسْطَلِ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلِمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مُتْقَالَ حَبَّةً مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (أَنْبِياء/٤٧٩)؛
وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ (بقره/٤٨)؛

لِيَجْزِي اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (ابراهیم/٥١)؛

فَمَنْ يَعْمَلْ مُتْقَالَ ذَرَّةً خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مُتْقَالَ ذَرَّةً شَرًّا يَرَهُ (زلزال/٨-٧).

نتیجه حاصل از آیات فوق آن است که جهان با همه عظمتش و انسان‌ها با همه پیچیدگی‌های‌شان هیچ‌گاه از قلمرو عدالت و سنجش الهی خارج نیستند، بلکه از آنجا که آخرت تداوم طبیعی زندگی دنیوی آنها است، بطور طبیعی نتیجه بخش مهمی از اعمال آن‌ها صرفا در آخرت و نه در دنیا متجلی می‌گردد. پس، کوتاهی و کمی مقدورات دنیا و عدم جزای

ستمگران و ظالمان در این دنیا، نبایستی موجب یاس ما گردد، زیرا تنها آخرت حیات حقیقی است و رسیدگی کامل و تمام در آن سرای باقی است.

۵.۷. معنادهی به مدعیات و آموزه‌های دینی درباره زندگی اخروی

از پرسش‌های مهم پیش‌روی انسان‌ها بطور کلی و دینداران بطور خاص، درباره میزان قطعیت مدعیات و آموزه‌های دینی است. در این زمینه، پاسخ مبهم برخی ادیان درباره وجود حیات اخروی و عدم آگاهی‌دهی آشکار درباره جزئیات آن موجب سردرگمی دینداران شده است. اما ادیان الهی و به‌ویژه اسلام بصیرت‌های بسیار روشنی درباره وجود قیامت و ویژگی‌های آن دارند؛ به همین دلیل معادباوری از اصول دین اسلام است و همه مسلمانان به وقوع معاد و داوری روز جزا ایمان قاطع دارند. اهمیت این امر، یعنی معادباوری نقش آن در معنا دادن به دیگر آموزه‌های دینی است که از جمله آنها می‌توان به صفات الهی، بعثت انبیاء، استقبال از مرگ، ضرورت تحمل شرور، ترغیب دینداران به انجام انواع نیکی‌ها و خودداری از ارتکاب گناهان و نظایر آن اشاره داشت. درواقع با فرض معاد و اینکه در حیات اخروی نظامی برای داوری اعمال ما وجود دارد، همه آموزه‌های دینی مذکور نیز ضمانت و معنای خاص خود را پیدا می‌کنند؛ یعنی صفات الهی چون عدالت، مهربانی، حکمت، و خیرخواهی خدا؛ و تلاش انبیاء برای دعوت به خداباوری و اعمال صالح، تحمل شرور و سختی‌ها، و وقوع مرگ دارای ارزش و کارکرد و معنای خاص خود می‌گردند و مومنان نیز با طیب خاطر به آموزه‌های رهایی‌بخش دین دل می‌بنند. به عبارت دیگر تنها چیزی که ضامن تاثیرگذاری طولانی مدت دعوت انبیاء به خداباوری است، همان وجود مرگ و حیات اخروی است که موجب تأمل دینداران و دلبستگی آنها به بشارت‌ها و انوارهای پیامبران می‌گردد. این معنا همچنین منجر به جهت‌دهی و شتاب بیشتر دینداران در توجه و التزام عملی به دستورات و اعمال دینی و اخلاقی

می‌گردد؛ زیرا آنها می‌دانند که فلسفه هر عمل دینی و اخلاقی تقرب ما به حضرت حق و دوری از جهنم و قهر الهی است؛ و در عوض ارتکاب رذایل اخلاقی موجب قهر و خشم الهی و شقاوت اخروی است. براین اساس است که قرآن نماز را موجب دور شدن فحشا و منکرات از انسان می‌داند و می‌فرماید:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَهْيَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ (عنکبوت/۴۵)؛
و آن را از بزرگترین ذکرهاي الهی لحظه می‌کند.

۵.۸. گسترش افق فکری و دامنه جهان‌بینی انسان

از موارد مهم نقش آخرت باوری گسترش افق فکری و دامنه جهان‌بینی انسان است؛ اهمیت این مساله آن است که یکی از دلایل یاس و ناامیدی انسان‌ها و در نتیجه بی‌معنایی زندگی آن‌ها، محدودیت افق فکری و جهان‌بینی‌شان است؛ یعنی وقتی تنها به امکانات مادی دنیا کنونی دلبسته شود و نتواند شرور و بلاهای آن را کنترل و تحمل کند، انسان به تدریج دچار یاس و ناامیدی شده و معنای زندگی او از بین می‌رود. در مقابل، فرض آموزه آخرت باوری افق نگرش فکری ما را گسترش می‌دهد و به ما می‌آموزد که در پس این دنیا مادی با همه سختی‌ها و راحتی‌هایش، پس از مرگ دنیا دیگری است که آن موطن حقیقی ماست و در آن نتیجه اعمال دنیوی ما متجلی خواهد شد. پس چون ورای جهان کنونی جهان عقبای دیگری است که قرارگاه حقیقی ماست، نبایستی از شدت شرور و سختی‌های این دنیا ناله کرد و به خوشی‌های موقت آن دلخوش شد. در این زمینه است که قرآن می‌فرماید:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت/۶۴)؛

یا قَوْمٌ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (غافر/۳۹).

رابطه جاودائی و آخرت باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی ۱۲۹

در این زمینه، امام علی (ع) سرگذشت انسان‌های گذشته را متذکر می‌گردد و می‌فرماید: «ای بندگان خدا، بدانید شما و آنان که در این دنیا زندگی می‌کنید، به همان راهی می‌روید که گذشتگان پیمودند. آنان زندگی‌شان از شما درازتر، خانه‌هایشان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود که ناگهان صدای شان خاموش و بادهای شان ساکت و اجسادشان پوسیده و سرزمنی‌شان خالی و آثارشان ناپدید شد» (خطبه ۲۲۵ نهج البلاغه).

در واقع قرآن موقتی بودن حیات کنونی، و حقیقی و دائمی بودن حیات اخروی را متذکر می‌گردد، ضمن اینکه زندگی در این دنیا لازمه ضروری سفر موقیت‌آمیز به جهان آخرت است.

۵.۹. تحقیق کیفر گناهکاران و ستمکاران

از نگرانی‌های بسیار مهم برخی دینداران و بویژه لاادریون و ملحدان امکان عدم عقوبت گناه‌کاران و ستمکاران در حیات دیگر است. برخی از اینها گستره و عمق جنایتها و زشت‌کاری‌های بشر در طول تاریخ را به قدری وسیع و فجیع می‌دانند که قطعاً در این دنیا جبران‌پذیر نیست و چون درباره امکان جبران آنها در آخرت هم اطمینان ندارند، با این پرسش مهم مواجه هستند که اگر واقعاً خدایی هست و واجد همه صفات کمالی، بهویژه عدالت، قدرت و خیرخواهی است، چرا مانع این همه ظلم‌ها و ستم‌ها نمی‌شود، یا کیفر ستم‌کاران و گناه‌کاران را در این دنیا نمی‌دهد؟ علت طرح چنین سوالاتی و نرسیدن به پاسخ اطمینان‌آور، فهم ناقص و نادرست برخی افراد از خدا، فاعلیت الهی، فلسفه خلقت و محدود کردن کل هستی به این جهان است؛ در حالیکه گسترش جهان‌بینی الهی و توجه به اصالت حیات اخروی و اینکه نتیجه همه اعمال ما در آن دنیا متجلی خواهد شد و اینکه مطابق حکمت الهی در کار خدا نقصی نیست، فهم و حداقل تحمل بسیاری از سختی‌ها، شرور و بویژه ظلم‌ها و ستم‌ها آسان‌تر می‌شود. زیرا مطابق فلسفه آفرینش انسان‌ها و اعطای اختیار به همه آدمیان که در راستای فلسفه آفرینش

است، انسان‌ها در ارتکاب گناه و ظلم آزادند، اما مطابق سنت الهی عواقب زشت کاری‌های آنان، یا در این دنیا و عمدتاً در دنیای دیگر پاسخ داده خواهد شد. این مهم در بیشتر آیات قرآن منعکس شده است:

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَا وَاهِمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ دُوْقُوا عَذَابًا
النَّارَ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (سجده ۲۰)؛

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتَرَفِّينَ، وَكَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ (واقعه ۴۵-۴۶)؛
وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ، تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بَهَا فَاقْرَأْ (قیامت ۲۴-۲۵).

۵.۱۰. تحقیق امکان و متعلق میل جاودانگی انسان

قبل‌گفته شد که پرسش از جاودانگی و نامیرایی مهم‌ترین پرسش انسان است که او را به طرح پرسش‌های دیگر راهنمایی می‌کند. حال با طرح ویژگی‌های آموزه آخرت‌باوری می‌توان مدعی شد که آن به‌ویژه از زبان متون الهی چون قرآن بهترین پاسخ به عطش انسان برای نامیرایی است. زیرا دنیای مادی ظرفیت تحقیق جاودانگی حقیقی را ندارد. پس تنها وجود حیات اخروی است که عطش انسان را سیراب می‌کند. در آیات متعدد قرآن نیز بیان شده است

که وجود جهنم و بویژه بهشت نشان از جاودانگی و خلود انسانها است:
فُلْ أَذْلَكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْحُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ (فرقان ۱۵).

پس محدودیت‌های دنیای مادی و ظرفیت نامتناهی حیات اخروی، تنها گزینه پیش‌روی انسان را امید و دل بستن به زندگی اخروی باقی می‌گذارد که آن دقیقاً متعلق حقیقی میل انسان به نامیرایی و جاودانگی است.

۶. نتیجه

در ابتدای تحقیق بیان شد که معنای زندگی انسان به متغیرها و عوامل مختلفی وابسته است. از جمله آن‌ها می‌توان خداباوری، داشتن هدف از زندگی، اخلاقی زیستن، توجه به جایگاه شایسته انسان در نظام هستی، آخرت‌باوری و توجیه منطقی شرور را نام برد. اکنون با تبیین‌هایی که از ویژگی‌های آخرت‌باوری ارائه شد، می‌توان ملاحظه کرد که آن بر خداباوری متکی است، یعنی بدون خداباوری، به‌ویژه توحیدی، آموزهٔ آخرت‌باوری چندان قابل توجیه عقلانی و اطمینان آور نیست. این مهم تنها از طریق ایمان به آخرت‌باوری مورد نظر ادیان الهی تامین شدنی است. همچنین بیان شد که آخرت‌باوری، هم فلسفهٔ آفرینش انسان و هم غایت نهایی زندگی او را به درستی ترسیم می‌کند. اینکه نهایت کار خوبان و بدان چیست، به روشنی در آموزهٔ آخرت‌باوری تبیین شده است. این آموزه همچنین نشان می‌دهد که کل برنامه ارسال انبیاء الهی، هدایت تکوینی و تشریعی و انزارها و تبیشورها، همه برای رساندن انسان به سرمنزل مطلوب انسانی است که او اشرف مخلوقات است و اینکه پس از آفرینش رها نشده است، بلکه خداوند مهربان برای رستگاری او برنامه‌های مهمی دارد. آموزهٔ آخرت‌باوری همچنین به اخلاق و فضایل اخلاقی ارزش دوچندان می‌دهد و بیان می‌کند که هریک از اعمال اخلاقی ما در روز واپسین چه پیامدهای خوشایند و ناخوشایندی دارد. نتیجهٔ این کار دلستگی تام مومنان به فضایل اخلاقی است. نهایتاً اینکه آموزهٔ آخرت‌باوری پاسخی منطقی و توأم با طمانته برای مساله شرور دارد. زیرا تنها با ایمان به پاداش و کیفر اخروی مطابق آموزهٔ آخرت‌باوری است که بخش زیادی از شرور اخلاقی و طبیعی غیرقابل پاسخ در این دنیا، پاسخ شایستهٔ خود را در جهان آخرت به دست می‌آورند. پس، آموزهٔ آخرت‌باوری قادر است هم پاسخی منطقی برای عطش جاودانگی انسان داشته باشد و هم برای پرسش‌های معنای زندگی انسان جواب‌های لازم

خود را تدارک بیند. به همین دلیل می‌توان گفت، آموزه آخرت باوری نقش بسیار بنیادی در تبیین عقلانی جاودانگی انسان و تامین معنای زندگی او دارد؛ پس این آموزه ایجاد کننده پیوند منطقی بین میل انسان به جاودانگی و نامیرایی با تقلا و تلاش آدمی برای معنادار ساختن زندگی است. البته این پیوند زمانی به درستی برقرار شدنی است که انسان فهم درست و منطقی از ماهیت و چگونگی حیات اخروی داشته باشد که این مهم تنها در تعالیم ادیان الهی به ویژه اسلام بیان شده است.

منابع

- قرآن کریم
- احمدی، بابک (۱۳۸۱)، هایدگر و پرسش بنیادین، تهران، نشر مرکز.
- اکبری، رضا (۱۳۸۲)، جاودانگی، قم، بوستان کتاب.
- اونامونو، میگل (۱۳۸۰)، درد جاودانگی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات ناهید.
- حویزی، علی بن جمعه (۱۳۸۳ق)، نورالثقلین، بیروت، مطبعه العلمیه.
- دکارت، رنه (۱۳۶۹)، تاملات در فلسفه اولی، ترجمه احمد احمدی، نشر دانشگاهی.
- دیوانی، امیر (۱۳۸۱)، زندگی پس از مرگ در: جستارهایی در کلام جدید، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه قم.
- سید رضی (۱۳۷۴۹)، نهج البلاغه، ترجمه و شرح دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- صانعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۸۶)، پیام نیچه، تهران، انتشارات نقش و نگار.

رابطه جاودانگی و آخرت باوری با معنای زندگی انسان / قدرت الله قربانی / ۱۳۳

- قربانی، قدرت الله (۱۳۹۵)، مساله شر و معنای زندگی، پژوهش های عقلی نوین، ش، ۲، پاییز و زمستان ۹۵.
- کرمی، حسین (۱۳۸۵)، انسان شناخت؛ تطبیقی در آراء صدرا و یاسپرس، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۵)، بحار الانوار، دارالاسلامیه، قم.
- مصلح، علی اصغر (۱۳۸۴)، تقریری از فلسفه های اگزیستانس، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، انسان در قرآن، تهران، صدرا.
- ورنو، روزه، وال، ژان (۱۳۷۲)، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- Heidegger, Martin (1987), Nietzsche, Trans by David Farrel Krell, Harper & Row.
- Heidegger, Martin (1996), Being and Time, Trans by J. Stambaugh, State University of New York.

